

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و سوم
اسفند ۱۴۰۱ شماره ۲۷۶

برای یک‌پارچگی جامعه کارگری ایران مبارزه کنیم

دولت‌های طبقاتی و سرمایه‌دار از اعتصاب کارگران می‌ترسند. ما نمونه آن را در زمان انقلاب ۱۳۵۷ دیدیم که قدرت صنفی بالقوه کارگران چه تحولاتی را خلق کرد. آنها توانستند رژیم محمدرضا شاه را با اعتصاب سراسری خویش به زیاده‌دان تاریخ بفرستند به این امید که وضعیت معیشتی و امنیت شغلی، حقوق و مطالبات عادلانه آنها برآورده شود، از حق اعتصاب برخوردار شوند و سازمان‌های صنفی خویش را به وجود آورند. دولت‌های بعد از انقلاب که با نقاب حمایت از مستضعفان بر سر کار آمدند به این قدرت لایزال طبقه کارگر آگاه بودند و قدرت تشکلیابی آن را عاملی برای متزلزل کردن پایه‌های اقتصادی و ارکان سیاسی کشور می‌دانستند. آنها با شم طبقاتی خویش از خطر یک‌پارچگی جامعه کارگری ایران واهمه داشتند و در پی آن بودند که با ایجاد تفرقه در میان طبقه کارگر به لطایف‌الحیل مانع شوند تا آنها بتوانند سازمان‌های صنفی خویش را تاسیس نمایند. در بدو انقلاب قانون کار بسیاری از حقوق کارگران را مد نظر قرار داد زیرا این دستاورد انقلاب را طبقه کارگر با مبارزات خویش و نقش قطعی خود در انقلاب به دولت بعد از انقلاب تحمیل کرده بود ولی بعد از جنگ هشت ساله دولت مافیائی رفسنجانی به بهانه آبادی ایران و جبران خسارت جنگ با پیروی از اوامر اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول سیاست خانمان‌برانداز و ضدایرانی نئولیبرالیسم را برای غارت ایران در پیش گرفت و اقتصاد ایران را با خصوصی‌سازی و سرکوب مبارزات کارگران و نقض حقوق قانونی آنان در محراب سرمایه‌گزاری‌های امپریالیستی و بورژوازی کلان ایران قربانی کرد. این سیاست خانمان‌برانداز تا کنون نیز در ایران اجراء می‌شود.

رسم بر... ادامه در صفحه ۲

حاشا نکنید! شما به زبالی تاریخ ایران در اردوگشی‌های ناتو و کالت دادید

اگر کمی با جستجوگر در فضای مجازی پرسه بزنید می‌بینید در زمینه حفظ محیط زیست اسناد بسیاری قابل دسترسی هستند. آنها توصیه می‌کنند، اگر شهروند مسئولیت‌پذیری هستید و به محیط زیست اهمیت می‌دهید، تفکیک زباله و بازیافت را باید جدی بگیرید. در دانش زباله‌شناسی از جمله نوشته‌اند: زباله، اشیاء و موادی است که دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و بدون استفاده هستند. زباله هر چیزی است که بعد از استفاده اولیه، دور انداخته می‌شود یا ارزش اولیه را ندارد. برخی از انواع زباله‌ها هرگز نمی‌توانند به هیچ‌وجه مورد استفاده قرار گیرند و به این جهت این زباله‌ها نیازی به تفکیک قبلی نیز ندارند و می‌توانند در سطل‌های عادی زباله ریخته شوند. این زباله‌ها به جایگاه‌های ویژه منتقل می‌شوند و بدون بازیافت، دفع می‌شوند.

از این زمره هستند زباله دودمان پهلوی که در انقلاب ۱۳۵۷ به زیاده‌دان تاریخ افکنده شد و پاره‌ای وطن فروش در اردوگشی ناتو در برلن تحت شعار «زن، زندگی، آزادی» با وی بیعت کردند. بازیافتی زباله از زیاده‌دانی تاریخ ایران تلاش همه وطن‌فروشان است. پس به زباله بازیافتنی وکالت ندهید. اخیراً کارزاری که کارش بسیار زار است راه افتاده و به رضا پهلوی وکالت می‌دهد که به نام نماینده مردم ایران در مجامع بین‌المللی برای تحریکات علیه ایران، برای تحریم مردم ایران، قرارداد سپاه پاسداران در لیست تروریستی ممالک تروریستی و اخذی رسمی از دول دوستش شرکت فعال کند. البته این وکالت جنبه رسمی ندارد و در هیچ محضر ملی ایرانی و یا توسط یک همه‌پرسی قانونی و ملی به تصویب نرسیده است. اما سلطنت‌طلبی که از گور تاریخ ارواح را احضار می‌کند با این سخنان «تشریفاتی» چه کار.

شخص رضا پهلوی با نمایشات تاکنونی مسخره و متضادش، به همان سنتی توسل می‌جوید که موکلان نیاکانش در مورد پدربزرگ و پدرش به آن متوسل شده و وکالت خیانت و وطن‌فروشی و غارت ایران را به آنها دادند. با همین روش حدود نیم قرن در ایران به منزله گماشته‌های اجنبی بر سر کار بودند و ایران را بر باد دادند تا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در یک انقلاب عظیم که بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ بشریت از جنبه شرکت مردم در آن است، این حکومت را برای همیشه منقرض نمودند و رای به پایان سلطنت و پادشاهی که هنرش... ادامه در صفحه ۳

درس‌هایی از اعتراضات اخیر ایران

در ارزیابی از رویدادهای اخیر ایران قصد آن نداریم که تبدیل یک امر خوب به امر بد را بررسی کنیم، زیرا اکنون دیگر برای همه نیروهای صادق و واقع‌بین روشن است که به علت فقدان یک رهبری منسجم و انقلابی زمام هدایت این اعتراضات که به اغتشاش و آشوب، خشونت، بی‌رحمی و به تروریسم و تلاش عبث برای ایجاد جنگ داخلی در ایران کشیده شد، از جانب ضدانقلاب امپریالیستی و نوکران داخلی آنها نظیر فرقه رجوی، تجزیه‌طلبان و پس‌مانده‌های رژیم پهلوی مصادره گردید. شعار «انقلاب زنانه» آنان - برگرفته از جریان‌های ارتجاعی فمینیستی اروپائی - متجلی در شکل «زن، زندگی، آزادی» یک شعار بی‌محتوی و کشداری است که فاقد مضمون طبقاتی می‌باشد. این شعار که تاریخاً مظهر تجسم تجزیه‌طلبی در سوریه و همدستی با امپریالیسم آمریکا در این دیار می‌باشد، می‌بایست به مظهر مبارزه مردم ایران نیز بدل می‌شد تا هم قبح تجزیه‌طلبی و هم زشتی همدستی با آمریکا در منطقه را بزاداید. ماله کشی بر این استراتژی ارتجاع جهانی را چپ‌نماها به عهده گرفتند تا آن را قابل هضم برای افکار عمومی ایرانی و خارجی نمایند و سیاست «همه با هم» را به عنوان اصلی «دموکراتیک» برای فریب مردم جا بیاندازند.

در همان بدو امر روشن بود که طرح شعارهای زودرس و بی‌موقع براندازانه و ترغیب آگاهانه به جنگ داخلی و مسلح شدن برای درگیری با ماموران انتظامات و امنیتی و نظایر آنها که از جانب فضای مجازی امپریالیستی و ضدایرانی تبلیغ می‌شد و هدایت می‌گشت، هرگز در خدمت منافع ملی ایران و فرودستان جامعه ما قرار نداشت. این حرکت کور هرگز بیان خواست‌های طبقه کارگر ایران نبود، بلکه برعکس منجر به رکود مبارزات صنفی کارگران ایران شد که حاضر نبودند خود را گوشت قربانی امیال و نیات شوم کسانی کنند که می‌خواستند چه در عرصه خارجی توسط اتحادیه اروپا و غرب از ایران امتیاز گرفته و چه در عرصه داخلی جناح‌های غرب‌گرای اصلاح‌طلبان را برای رخنه در دولت کنونی تقویت کنند و به آلت دست دشمنان ایران بدل شوند. طبقه کارگر ایران به این بلوغ سیاسی رسیده بود که هرگز نباید در مشاجرات سیاسی به چرخ پنجم مصالح دشمنان داخلی و خارجی ایران بدل گردد. این شورش حتی یک شعار نیز برای بهبود شرایط زندگی طبقه کارگر نداشت و نسبت به مبارزه مداوم این طبقه در سال‌های اخیر بیگانه بود. مشکل اساسی زنان طبقه کارگر ایران مسئله حجاب اجباری نیست، گرچه خواست رفع حجاب اجباری و سایر اجحافات اجتماعی نسبت به زنان مبارز ایران جزو خواست‌های عمومی مردم به شمار می‌آید، ولی مشکل اساسی آنها مسئله اعمال سیاست‌های استثمارگرانه نئولیبرالی، مسئله مهم معیشت، نان، فقدان امنیت شغلی، تامین حداقل زندگی، مسکن و... است. طبقه کارگر برای تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری مبارزه می‌کند تا بتواند از این طریق حداقل به ابزاری دست پیدا کند تا بتواند با تدوین کردن خواست‌ها و مشکلات خویش به طرح مطالبات صنفی خود پرداخته و

با مبارزه سندیکائی به آنها تا حد... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

برای یک پارچگی جامعه... دنباله از صفحه ۱

این بود که دولت و کارفرمایان با کارگران به انعقاد قراردادهای رسمی یا دائمی برای مشاغل مستمر و دائمی مبادرت می‌ورزیدند که بعداً تعداد این قراردادها با توجه به ضعف جنبش کارگری تا آن حد کاهش یافت که امروز این نوع قرارداد فقط شامل یک سوم از مجموعه قراردادهای منعقد با کارگران در ایران می‌شود. در کنار آن نوع دیگری از قرارداد وجود دارد که آن را قراردادهای موقت مستقیم - که فقط برای دوران کوتاه مدت کار و یا تحقق پروژه معینی منعقد می‌گردد - نامیدند و این قراردادها تقریباً ۱۴٪ مجموعه قراردادهای را در برمی‌گیرند. و سرانجام قراردادهایی هم معمول‌اند که نام قرارداد موقت پیمانی را با خود حمل می‌کنند که ۵۷٪ مجموعه قراردادهای را تشکیل می‌دهند. در عمل قراردادهای پیمانی یک‌ساله، سه‌ماهه و حتی یک‌ماهه وجود دارند که شامل مشاغل می‌شوند که ماهیت کاری آنها حتی مستمر و دائمی است. کارفرما با انعقاد این نوع قرارداد و ذکر مدت اشتغال در آن که پس از انقضای مدت قرارداد باید تمدید شود شیوه برده داری مدرن را به کار می‌گیرد که مورد حمایت قانون کار و دولت است.

بعد از جنگ هشت‌ساله، برای استقرار قانون برده‌داری مدرن، به سرکردگی مافیای رفسنجانی، تفسیر جدیدی از قانون کار به عمل آوردند که بر ضد کارگران در خدمت سیاست نئولیبرالی بانک جهانی بود. بر اساس این تفسیر در مشاغل با ماهیت کار مستمر، اگر قید زمانی در قرارداد منظور گردد، دیگر قرارداد کارگران دائمی نخواهد بود. این تفسیر موزیانه، انعقاد قرارداد موقت در مشاغل با ماهیت دائمی را قانونی کرد. همین قانون نیز در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی اصلاح‌طلب نیز تغییر کرد و از این ببعده کارفرمایان، مسئولیت وظیفه استخدام کارگران را از شانه خود سلب کرده به عهده شرکت‌های برده‌داری خصوصی گذاردند که آنها با کارگران قرارداد بسته و کارگران را به کارفرمایان اجاره می‌دانند. نمونه همین روش در ممالک بزرگ سرمایه‌داری نظیر آلمان نیز اعمال می‌شود که در زمان صدراعظمی آقای «گرهارد شرودر» از جناح «چپ» سوسیال‌دموکرات با تلاش وی وزارت کار را منحل کرده و آن را با سازمان و یا مراکز برای شغل‌یابی که واسطه میان کارگر و سرمایه‌دار است جایگزین نموده‌اند و سرمایه‌دار را از هر نوع مسئولیتی مبرا گردانند. آنها شرکت‌های خصوصی‌ای به وجود آوردند که مسئول تامین نیروی انسانی و بستن قراردادهای پیمانی با کارفرمایان و دولت شدند.

اولین دغدغه کارگران همین فقدان امنیت شغلی است زیرا در پایان هر سال کارفرمای خصوصی می‌تواند مدت اشتغال کارگر را تمدید نکند. این روش را حتی دولت کارفرمای اسلامی ایران نیز که مرتب از عدالت و عدل علی سخن می‌گوید به کار می‌بندد. به این ترتیب جان و مال و زندگی کارگران در دست شرکت‌های خصوصی

و دولت سرمایه‌داری است. این حق‌کشی‌ها که فقط جنایت نسبت به یک فرد و یا نقض حقوق بشر یک عده زندانی سیاسی نبوده، بلکه نقض حقوق بشر میلیون‌ها انسانی هست که به صورت برده با جبر و شلاق اقتصادی به کار شاق ادامه می‌دهند، ما با سکوت فضای مجازی روبرو هستیم. اپوزیسیون بورژوازی ایران چشمش را بر این همه جنایت نسبت به طبقه کارگر بسته و در مورد وضعیت وی نه تنها سکوت می‌کند حتی در اعتراضات خود برای تحقق حقوق بشر و یا دفاع از زندانیان سیاسی حاضر نیست به مبارزات کارگران و فعالان زندانی آن اشاره کند. مبارزه بورژواها که تحت عنوان انحرافی و همه با هم «زن، زندگی، آزادی» صورت پذیرفت، بیگانه نسبت به سرنوشت ایران و طبقه کارگر قهرمان کشور ماست. کارگران هرگز نباید به این بورژوازی مزور اعتماد کنند و باید در پی تراکم و تشکل نیروی شکننده خود باشند تا بتوانند به حقوق قانونی خویش دست پیدا کنند.

اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران وجود ندارند و این ضعف طبقه کارگر و نخستین عرصه مبارزه امیدبخش برای این طبقه است. ذاتاً اتحادیه کارگری سازمانی است که در آن کارگران به عنوان یک طبقه بر اساس اتحاد و همبستگی متحد می‌شوند تا در شرایط مشخص مبارزه طبقاتی به ایجاد یک وزنه در برابر طبقات مالک و وسایل تولید اقدام ورزد و موفق به کسب مطالبات خویش شوند. بر این اساس، طبقه کارگر نه تنها از خود در برابر حملات مداوم سرمایه‌داران دفاع می‌کند، بلکه حملات مستقیمی را نیز علیه طبقه سرمایه‌دار انجام می‌دهد و برای تحقق حقوق عمومی و بهبود ابتدایی‌ترین شرایط کار و معیشت مانند دستمزد، ساعات کار، قرارداد مستمر و دائمی، ایمنی کار، مرخصی، لغو قراردادهای پیمانی موقت و مبارزه برای کسب حقوق عمومی خویش تلاش می‌کند. اتحادیه‌های کارگری برخاسته از نیازهای عینی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی هستند که پایه‌ای‌ترین سطح سازماندهی کارگری با تکیه به نیرو و درک خود را نمایندگی می‌کنند.

اتحادیه‌های کارگری دارای سابقه به مراتب طولانی‌تری از مبارزه حزبی طبقه کارگر می‌باشند، زیرا کسب روزمره آگاهی اقتصادی به مراتب سهل‌تر از آگاهی سیاسی در طیف طبقه کارگر است، زیرا مدت‌ها وقت لازم بود و هست تا طبقه کارگر نه تنها به مبارزه مستقل اقتصادی خود دست زند، بلکه از نظر سیاسی به نقش خود به عنوان چرخ پنجم سیاست بورژوازی پایان داده به عنوان تشکیلات مستقل سیاسی کارگری که دارای اهداف سیاسی و طبقاتی است به میدان آید. به این جهت از همان بدو پیدایش اتحادیه‌های کارگری این تفاوت دیالکتیکی در دو عرصه مبارزه طبقه کارگر مشهود بود و نمی‌شد آنها را در یک دیگ ریخت و هم زد و تمایز و سطوح متفاوت فعالیت آن را مخدوش نمود. چرا کار در اتحادیه‌ها ضروری است؟

کار توده‌ای یکی از مهم‌ترین زمینه‌های فعالیت یک انقلابی است. زیرا این مبارزه عملی سنگ محکی است برای اینکه دانسته شود چقدر جهان‌بینی و عمل‌کرد سیاسی فرد آگاه، به واقعیت عینی زندگی طبقه کارگر نزدیک است. این شرکت در مبارزه واقعی طبقه کارگر، فرد آگاه و کمونیست را از ذهنی‌گری و انقلابی‌نمایی کاذب دور می‌کند و وی را بر روی زمین واقعیت باقی خواهد گذارد. کار توده‌ای همچنین پایه و اساس لازم برای هر تحول انقلابی را تشکیل می‌دهد. بدون حمایت بی‌قید و شرط بخش بزرگی از مردم و بدون همدردی - یا حداقل بی‌طرفی خیرخواهانه - بقیه توده‌ها، هیچ شورش انقلابی نمی‌تواند به یک دولت پایدار که بعداً نیز بتواند دوام آورد تبدیل شود. انقلابیون برای به دست آوردن این حمایت و هم‌دردی از سوی عموم مردم - به ویژه طبقه کارگر - باید جهان‌بینی خود را به طور فعال به توده‌های کارگر منتقل کنند و اعتبار آن جهان‌بینی را در زندگی روزمره توده‌های کارگر نشان دهند. انقلابیون باید در جایی که توده‌ها هستند - اما بالاتر از همه جایی که طبقه کارگر است، کار کنند. هرکسی که می‌خواهد در میان توده‌ها طبقه کارگر کند، نباید از کار در اتحادیه دوری کند. ضروری بودن اتحادیه‌های کارگری برای مبارزه انقلابی، حتی بیش‌تر به موقعیت واقعی آنها در طبقه کارگر مشروط است تا در خود جوهر پرولتاریایی آنها. ولی شنا کردن مانند ماهی در دریا به مفهوم این نیست که اتحادیه کارگری همان حزب طبقه کارگر است و باید وظایف حزبی را به عهده گیرد. مبارزه در اتحادیه کارگری برای تحقق حقوق کارگران در مقابل سرمایه‌داران، دادن تجربه و آگاهی به آنها، بالا بردن سطح دانش و آگاهی طبقاتی آنها در عمل، تقویت اعتماد به خود، اعتقاد به نیروی صنفی و قدرت آن، تقویت درک دموکراتیک و ایجاد زمینه مادی اجتماعی تحول در مجموعه جامعه است.

لنین می‌گفت: «کار نکردن در اتحادیه‌های کارگری ارتجاعی به معنای سپردن توده‌های توسعه‌نیافته یا عقب‌مانده کارگران به نفوذ رهبران ارتجاعی، عوامل بورژوازی، اشرافیت کارگری یا کارگران بورژوا است». (لنین - رادیکالیسم چپ - ۱۹۲۰).

در مورد اهمیت اتحادیه‌های مستقل کارگری و نقش اجتماعی آنها می‌شود صفحات فراوانی را سیاه کرد ولی این سخنان که تجربه روشن کلیه مبارزات کارگری در سراسر جهان است الزاماً با واقعیت مشخص موجود در جامعه ما همخوانی ندارد. در ایران طبقه کارگر از حق دارا بودن اتحادیه مستقل کارگری محروم است و این است که در درجه نخست باید برای به رسمیت شناساندن این حق طبیعی خود، که زمینه اجتماعی دارد و حتماً مورد تائید اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر قرار خواهد گرفت، مبارزه کند. وقتی طبقه کارگر در عرصه مبارزه صنفی به

تقویت... ادامه در صفحه ۳

برای یک پارچگی جامعه... دنباله از صفحه ۲

ظرفیت‌های لازم دست پیدا کرد آنوقت کارگران از امکانات آموزشی، دانشگاهی کارگری، صندوق دائمی اعتصاب، حمایت حقوقی وکلای برجسته کارگری، فعالیت مطبوعاتی، حمایت روشنفکران، دانشگاهیان، فرهیختگان و بسیاری مسایل دیگر برخوردار می‌گردند. برای دستیابی به حقوق کارگری فوق‌الذکر در ایران باید مبارزه کرد. اخیراً بعد از اعتراضات به حجاب اجباری و گشت ارشاد زمزمه‌هایی در طبقه حاکمه و مصلحان رژیم به گوش می‌رسد که اگر مسئولان امر به خواست‌های مردم، طبقات و معترضان به موقع خود گوش ندهند و با بی‌اعتنائی از کنار آن بگذرند، آن وقت باید با برآمدهای خشونت‌آمیز فراگیرتر اجتماعی حساب کنند. جامعه از طبقات گوناگون تشکیل شده است و با تئوری «خودی و غیرخودی»، «مومن و کافر» نمی‌شود جامعه را اداره کرد. همه آحاد ملت بخشی از مردم ایران هستند و تمام ثروت‌های ایران به همه مردم تعلق دارد. نمی‌شود این ثروت‌ها را به نفع «خودی‌ها» مصادره نمود. این لفاظی‌های بدو انقلاب، امروز به بن‌بست رسیده است و در میان دولت‌مردان حاکمیت این نظریه رشد می‌یابد که باید امکانات گفتگو با بخش‌های گوناگون جامعه اعم از آموزگاران، زنان، بازنشستگان و کارگران و... را به وجود آورد تا دولت امکان هدایت جامعه را از طریق این ابزارهایی که به دست می‌آورد داشته باشد و در شرایط بحرانی امکان این هدایت را از دست ندهد و ناچار نشود به ابزار زور و کشتار متوسل گردد. این وضعیت کنونی که یکی از دستاوردهای تحمیلی رویدادهای اخیر بوده است و ممکن است در اثر بی‌اعتنائی هیئت حاکمیت، تمامیت نظام را به خطر اندازد، زمینه مساعدی خلق کرده تا بشود به خواست تاسیس اتحادیه‌های مستقل کارگری بیش‌تر از قبل تکیه کرد. شرط موفقیت این خواست در درجه اول دوری از مخلوط کردن وظایف حزب طبقه کارگر و امر کسب قدرت سیاسی با وظایف و ظرفیت‌های یک سندیکای کارگری است. اگر نظریات انحرافی و آنارکوسندیکالیستی توسط سیاست‌های «چپ» روانه و ضدکارگری پا بگیرد و ماجراجویانی پیدا شوند که تلاش کنند مبارزه اتحادیه‌های کارگری را به سوی کسب قدرت سیاسی از طریق ایجاد شوراهای کارگری سوق دهند، طبیعتاً وضعیتی را خلق خواهند کرد که بهانه‌های رژیم را برای سرکوب حرکت‌های کارگری افزایش خواهد داد تا از ایجاد اتحادیه‌های مستقل کارگری جلوگیری کند و در نتیجه از فرصتی که به دست آمده است استفاده بهینه نکرده. سنگ نخستی که در پیش پای مبارزات کارگری ایران وجود دارد نبود اتحادیه کارگری است که وظیفه‌اش در درجه اول تلاش برای بهبود وضعیت زندگی کارگران و در یک کلام بهبود شرایط استثمار است و نه نابودی استثمار. عده‌ای خرده‌بورژوازی ذهنی‌گرا وجود دارند که به نیروی طبقه کارگر و توده‌ها

اعتقادی ندارند و فکر می‌کنند هر چه شعارهای چرب‌تر و افراطی‌تر طرح کنند، انقلابی‌ترند؟! آنها هواداران تئوری «انقلاب یک‌روزه» هستند و این بی‌اعتمادی به توده مردم و این عدم درک و فهم خود را که مبارزه مردم در روندی طولانی باید رشد و قوام بیابد تا نه تنها در عرصه اقتصادی بلکه در عرصه سیاسی نیز منجر به جذب کارگران در حزب مستقل خودشان شود، به فضیلت بدل کرده و مرتب در بین طبقه کارگر به تبلیغات همراه‌کننده مشغولند و می‌خواهند هر اعتصاب موجه و عادلانه‌ای را به «انقلاب اجتماعی» بدل کنند. این نابخردان چپ‌نما نمی‌فهند که که سرانجام هر اعتصابی سازش با کارفرماست و نه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا.

جریان‌هایی که در جنبش کارگری به خرابکاری مشغولند و وحدت و یک‌پارچگی آنها را برهم می‌زنند قادر نیستند بفهمند که مبارزه اجتماعی سطوح گوناگون فعالیت را داراست و بر اساس شناخت این واقعیات باید مردم را در تشکل‌های گوناگون متشکل کرد و منافع قشر و طبقه آنها را مد نظر قرار داد. مبارزه طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری مبارزه در عرصه اقتصادی است. طبیعتاً کارگران نیز از عمومی‌ترین خواست‌ها و مطالبات مردمی دفاع می‌کنند، زیرا مطالبات خاص آنها نیز جدا از مطالبات عمومی مردم نخواهد بود. ولی همین نوع حمایت نیز ماهیت اتحادیه کارگری را به حزب سیاسی تغییر نمی‌دهد. مبارزه طبقه کارگر بر ضد تحریم‌های ضدبشری ایران یک مبارزه دموکراتیک عمومی است که مغایر مطالبات صنفی طبقه کارگر نیست در حالی که مصادره کارخانه و اداره آن که شکستش از همان آغاز کار روش است و یا این که به جای خواست تاسیس سندیکای مستقل صنفی کارگری گروه‌های افراطی شورائی برای کسب قدرت سیاسی برگزینیم خواست‌های انحرافی و مخرب هستند که فقط به تشکل طبقه کارگر صدمه زده و حتی مورد تائید عوامل رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی که در پی برهم زدن صف واحد طبقه کارگر هستند، می‌باشند.

اتحادیه کارگری در ایران را نمی‌شود بر اساس تعلقات قومی شکل داد. ناسیونالیست‌های قومی در ایران خواهان آن هستند که اتحادیه‌های کارگری بر اساس قومیت به وجود آیند که هدفشان در عمل از بین بردن وحدت عمل کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنها است. طبیعتاً این خواست‌ها اگر مشکوک نباشند عمیقاً ارتجاعی و ضدکارگری‌اند و باید با آنها همانگونه که با خواست‌های «چپ» روانه‌ای نظیر ایجاد شوراهای کارگری به جای اتحادیه‌های کارگری مطرح می‌شود مبارزه کرد. کارگران ایران باید برای تاسیس اتحادیه یک‌پارچه و متحد صنفی مستقل کارگری مبارزه کنند که از مقبولیت عمومی برخوردار است. حزب ما از این خواست طبقاتی، دموکراتیک که در خدمت دموکراتیزه کردن فضای سیاسی ایران است حمایت می‌کند.*

حاشا نکنید!... دنباله از صفحه ۱

فقط در فعالیت جنسی و تولید خویشاوندی خونی است دادند. این رای اکثریت شکننده مردم ایران که بیان سه نسل نارضائی از این دودمان فاسد و راهزن بود برای این عده اعتباری ندارد، ولی وکالت تبلیغاتی فضای مجازی که در این اواخر میدان‌دار اعتراضات مصادره شده در ایران بود برایشان دارای اعتبار عظیم است. این وکالت را افراد با «اعتباری» نظیر علی کریمی که فوتبالیست تیم حکومتی؟! ایران بود، معصومه علی‌نژاد قمیکلا، سعودی انترنشنال، من و تو، رادیو فردا و زمانه، حامد اسماعیلیون و مثنی سلبریتی همدست ارتجاع جهانی و ضدایرانی به وی داده‌اند.

به یاد بیاوریم که این کارزار کنونی زمانی به راه افتاده است که میان متحدان اردوکنشی ناتو در برلن، پاریس، فرانسه استکهلم، تورنتو، واشنگتن و... اختلاف ایجاد شد. گروه فرقه تروریست رجوی، با نسل سوم سلطنت‌طلبان که تاریخ کشور خود را نخوانده‌اند به سر و کول هم پریدند و بر سر کسب رهبری و اعتبار مالی ناشی از این تبلیغات و ادعاها به جان هم افتادند. یکی مدعی بود که زنان مجاهد از مردان جدا نشسته و حجاب اسلامی حمل می‌کنند و در ظرف «زن، زندگی، آزادی» که مظهر «انقلاب فمینیستی» آنها بود نمی‌گنجد، دیگری مدعی بود که دودمان پهلوی قاتل، تروریست، دزد بوده، دستش به خون مجاهدین آغشته است و باید در یک دادگاه عدالت‌خواه در سوئد محاکمه شود و جایش در ظرف «زن، زندگی، آزادی» نیست. تجزیه‌طلبان که تنها تجزیه ایران برایشان مهم است و به همین جهت نیز با اسرائیلی‌های بازرانی همدستی می‌کنند و دشمن موجودیت ایران هستند، با شعار «زن، زندگی، آزادی» ندا در دادند که ما مخالف ارتش «اشغالگر» ایران در کردستان هستیم و این در حالی است که آنها با ارتش اشغالگر آمریکا در سوریه در زیر شعار «زن، زندگی، آزادی» دست در دست هم علیه تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه به خرابکاری مشغولند و مردم عرب را قتل عام می‌کنند. آنها از همه ایرانیان و سایر تجزیه‌طلبان ضدایرانی گرگ‌های خاکستری و یا عرب و بلوچ درخواست نمودند یک صدا از «ارتش آزادی‌بخش کردستان» برای جدائی از ایران حمایت کنند. شعار آنها این بود: مجاهد، سلطنت‌طلب از ما حمایت کنید که یکی از ستون‌های اساسی اردوکنشی ناتو در برلن بودیم. چپ مستاصل و سرافکننده، تواب با شعار «زن، زندگی، آزادی» و «همه با هم» معتقد بود اختلافات به جای خود، ولی باید با صف مستقل زیر پرچم و شعارها و خواست‌های سیاسی حامد اسماعیلیون، تجزیه‌طلبان، فرقه رجوی، با یاری سبزه‌های آلمان، اوکرائینی‌های نازی، اسرائیلی‌های صهیونیست، آمریکائی‌های تجاوزگر و گرگ‌های خاکستری و... تجمع کرد و... ادامه در صفحه ۴

حاشا تکنید... دنباله از صفحه ۳

با نفی نفاق و تمجید وحدت، کار رژیم جمهوری اسلامی را یکسره کرد و چنان فشاری به آنها وارد آورد که دو دستی ایران را به آمریکا و اسرائیل تقدیم کنند. این عده کمونیست نیستند بلکه چپ‌نماهایی هستند که کمونیست‌ها را بد نام کرده و نقش کاتالیزاتور را برای ارتجاع بازی می‌کنند. آنها تئوری پردازان خیانت ملی‌اند.

در اردوکشی ناتو در برلن که به رهبری موفق و تمام عیار سلطنت‌طلبان و حمایت همه‌جانبه امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آلمان برگزار شد شرکت کنندگان یک صدا وکالت رهبری و مبارزه برای براندازی جمهوری اسلامی را به رضا پهلوی تقدیم کردند. این است که این تئاتر مضحک کنونی و داد و تشرها به یکدیگر، برای کسی قابل فهم نیست که چرا عده‌ای هوادار وکالت به رضاپهلوی شده و عده‌ای منکر این وکالت بوده و می‌خواهند با جر زدن وکالت خود را پس بگیرند.

رضا پهلوی بعد از اردوکشی ناتو در برلن همان رضا پهلوی قبل از این اردوکشی است و در برلن هم با وکالت از طرف «زن، زندگی، آزادی» و رهبری جبهه اپوزیسیون شرکت کرد و خواهان ادامه تحریم، تجزیه ایران، تجاوز به ایران بستن نمایندگی‌های ایران در خارج، نفی حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای و قراردادن سپاه پاسداران - که یک رکن اساسی امنیت و ارتش ایران به شمار می‌آید - در لیست تروریستی ممالک تروریستی شدند... در این اردوکشی کوچک‌ترین اعتراضی نسبت به آن پرچم‌ها، شعارها، خواست‌ها و رهبران این کارزار نبود، برعکس از آنها نیز حمایت می‌کردند. هم جنس‌گرایان و دگرباشان همانقدر از این تماس‌ها و اتحاد متمتع شدند که فرقه‌رجوی، سلطنت‌طلبان، نازی‌های اوکراین، چپ‌نماها و تجزیه‌طلبان. حال که نتیجه این خیانت معلوم شده هر گروهی می‌خواهد ننگ این همکاری را به گردن دیگری بگذارد. رضا پهلوی وکالتش را از همان زمان اردوکشی ناتو در برلن از این گروه‌ها به دست آورد.

البته رضاپهلوی بارها مدعی شده است که قصد ندارد شاه شود، این مردم هستند که باید انتخاب کنند آیا شاه می‌خواهند یا طالب جمهوری‌اند. وی در مقابل دوربین‌های دستوری و تبلیغاتی اربابانش رنگ دموکراسی به خود می‌گیرد و خواهان دولت انتقالی می‌شود. وی رای مردم را در انقلاب ۱۳۵۷ قبول ندارد و معتقد است آنقدر باید رای گرفت تا دموکراسی سلطنتی تأیید شود. مشتکی کودکان سیاسی نیز در میان اپوزیسیون این خزعبلات را پذیرفتند و مرتب به آن استناد می‌کنند حال آن که در عرصه سیاست این زور است که حرف آخر را می‌زند. اگر رضا پهلوی سوار بر عده‌ای که آنها را تعلیف کرده و فریب داده، قادر شود به یاری ارتجاع منطقه و جهانی در ایران جای پائی باز کند، لحن

خود را فوراً تغییر خواهد داد، شمشیر را از رو خواهد بست و مدعی خواهد شد که حالا که مردم وی را می‌خواهند نمی‌تواند مستبدانه بر ضد خواست دموکراتیک مردم عمل کند و لذا فروتنانه شاهنشاهی ایران را می‌پذیرد و مخالفان را که همه مستبد و ضد مردمی هستند به طناب دار خواهد آویخت. این رضا پهلوی و پیروانش همان کسانی هستند که دشنام می‌دادند عبارات مسهجن و رکیک به کار می‌بردند، به روش داعش، به مخالفان و وابستگان ادعائی به جمهوری اسلامی حمله می‌کردند که ما نمونه‌های وحشتناک و شنیع آن را در لندن مشاهده کردیم. ولی این متحدها در پروزی در تمام این مدت و در تمام این زمینه‌ها، سکوت کرده بودند و به وکیل خود اعتراض نداشتند. این عده همان کسانی هستند که با شعار بی‌دورنما و کور «همه با هم»، مهم حال است و نه آینده یک بار در ایران فاجعه آفریدند و مردم ایران نباید امروز فریب این عده به ویژه چپ‌نماهای بی‌دورنما، سردرگم، پرمدها، غوطه‌ور در چشم و هم‌چشمی‌های سیاسی را بخورند. ایران زنده می‌ماند و همه دشمنان داخلی و خارجی ایران، بدنام در نزد زحمتکشان، زحمت را از این دنیا کم خواهند کرد. *

فروش جزایر سه‌گانه... دنباله از صفحه ۸

غرب آسیا را تقسیم و اشغال نمودند. آنها از ضعف دودمان قاجار استفاده کرده و مناطقی از ایران را تحت اشغال خود درآوردند. امپریالیسم بریتانیا همواره دشمن سوگند خورده ایران بوده است. این سه جزیره - که تنها «ابوموسی» دارای سکنه است را دولت انگلستان بر سر بحرین که بخشی از ایران بود در همدستی با محمدرضا شاه تاخت زد و در سال ۱۳۵۰ آنها را تنها به صورت شفاهی به ایران بازگرداند بدون اینکه آن را رسماً در جایی ثبت کرده باشد. این سیاست نشانه مکاری بریتانیا بود که استخوان لای زخمی بسازد تا بتواند همواره از آن در آینده بهره‌برداری کند. ایران با از دست دادن بحرین در اثر خیانت محمدرضا شاه به جزایر سابقاً اشغال شده سه‌گانه دست یافت که تاریخاً جزء لاینفک خاک ایران است و خواهد ماند. امارات متحده عربی که تازه بعد از جنگ جهانی دوم توسط انگلیس و آمریکا بعد از خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس اختراع شد، اساساً دارای محدوده جغرافیائی تعریف و ثبت شده‌ای در مجامع جهانی نبود تا بتواند تاریخاً مدعی مالکیت جزایر سه‌گانه ایران شود.

پس از سفر استانی احمدی‌نژاد به جزیره «ابوموسی»، آمریکا در رابطه با جزایر سه‌گانه اتخاذ موضع کرد. بنابراین دخالت آمریکا در دوران اواما بیش‌تر به خاطر ایجاد تنش در منطقه و فشار به ایران بر سر مسئله برجام انجام گرفت و امر جدیدی در عرصه دیپلماتیک نیست. از این رو اواما با «محمد بن زاید آل نهیان» ولیعهد ابوظبی بیانیه مشترکی مبنی بر دفاع از خواست امارات جهت حل اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه با ایران در مقابل دادگاه

بین‌المللی لاهه را امضاء کرد. در آن زمان گویا به ناموس اصلاح‌طلبان و غرب‌گرایان کنونی میهن ما تجاوزی صورت نگرفته بود. این عده تجاوز امپریالیسم آمریکا را به جان می‌خورند. ورود آمریکا به مسئله اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه، خواست کشورهای «شورای همکاری خلیج فارس» بود، زیرا آمریکا که بیش از هر کشور دیگری در این منطقه حضور نظامی دارد، طبیعی است که دست به دامن وی شوند و او نیز با طیب خاطر به خواست‌های آنها لبیک گوید.

همان زمان نیز وزارت امور خارجه ایران علیه بیانیه مذکور موضع گرفت و آن را رسماً دخالت در امور داخلی ایران ارزیابی کرد ولی این موضع‌گیری در تبلیغات غرب‌پرستانه‌ی شرق‌ستیزان تأثیری نداشت و این دخالت سلطه‌گراانه آمریکا در کنار سایر جنایاتش علیه منافع ملی کشور ما در مغزهای محدود و کوچک غرب‌گرایان جانی نیافت.

در همان دوران بود که امارات متحده عربی مناسبات نظامی و اقتصادی خود با آمریکا را گسترش داد و مشتری سلاح‌های پیشرفته این کشور شد.

به دیده‌ما در دورانی که قدرقدرتی امپریالیسم آمریکا به دلایل گوناگون رو به افول است، ارزیابی درست از ماهیت رقابت وی با چین و روسیه که در پی دنیای چندقطبی و تضعیف امپریالیسم آمریکا هستند در الویت و اهمیت برای درک سیاسی جهان کنونی قرار دارد. با شناختی که از رقابت‌های امپریالیستی - که باعث دو جنگ جهانی شد - در دست است، بدون تردید خطر درگیری نظامی و شعله‌ور شدن جنگ سوم جهانی در کوران این رقابت‌ها، منتفی نیست. یکی از نشانه‌های بارز آن نیز گسترش میلیتاریسم افسارگریخته آمریکا و کشورهای عضو ناتو می‌باشد. بی‌جهت نیست که آمریکا برای سال ۲۰۲۳ بودجه‌ای معادل ۸۵۸ میلیارد دلار در نظر گرفته است. حتی پیش‌بینی می‌شود که این رقم برای سال ۲۰۲۴ تا بیش از ۹۰۰ میلیارد افزایش یابد. کمک‌های نظامی و امنیتی برای پیشبرد جنگ نیابتی در اوکراین و احتمالاً در تایوان تا ۱۰ میلیارد دلار در نظر گرفته شده که در بودجه مذکور لحاظ نشده است.

علاوه بر این هزینه سرسام‌آور مدرن‌سازی کشتی‌ها، هواپیماهای جنگی و سلاح‌های مافوق صوت را نیز باید بر آنها افزود.

اما «شی جین‌پینگ» برعکس با زبان بی‌زبانی از عربستان می‌خواهد که دست از جنگ علیه کشور یمن بردارد. او «برای پایان دادن به جنگ» خواهان «تشویق گفتگو میان طرف‌های درگیر در این کشور شد». «شی» در عین حال به «تعهد حوثی‌های مورد حمایت ایران به حفظ آتش بس تأکید کرد». چینی‌ها در رابطه با سوریه نیز با واقع‌گرائی صلح‌جویانه «بر لزوم تشدید تلاش برای رسیدن به راه حل سیاسی بحران این کشور، بازگرداندن امنیت و پایان دادن تروریسم (داعش-توفان) (تکیه از توفان) تأکید کردند». چین در مورد اوکراین نیز همین روش شناخته شده را دنبال می‌کند که بیانی از سیاست خارجی صلح‌جویانه و متکی بر ایجاد امنیت از... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری منحل باید گردد!

درس‌هایی از... دنباله از صفحه ۱

ممکن دست پیدا کند. مسئله الغای حجاب اجباری که در جا و مرتبه خود قابل دفاع بوده و باید مورد تأیید قرار بگیرد گره‌ای از وضعیت معیشت زنان طبقه کارگر باز نمی‌کند. تلاش‌های انحرافی و خراب‌کارانه‌ای صورت گرفت تا به زور، تهدید به آتش زدن مغازه، شناسائی کردن افراد، تهدید به قتل و ارباب، شعار انحرافی «زن، زندگی، آزادی» را به خواست و شعار طبقه کارگر ایران نیز بدل کنند. اطلاعیه‌های جعلی به نام آنها منتشر شد و به یک‌باره «سازمان‌های کارگری»، البته روی کاغذ، در فضای مجازی مانند مور و ملخ به میدان آمدند تا با تبلیغات دروغ و وانمودسازی بروز «انقلاب اجتماعی»، کار حاکمیت مستقر در ایران را یک‌سره جلوه دهند. آنها چند بار به دروغ خامنه‌ای را دفن کردند و بر جسدش نماز میت خواندند و شرم هم ندارند که به مردم ایران دروغ می‌گفتند و تحریک و اغتشاش می‌نمودند. روشن بود هدف گروه‌های بی‌رحم مسلح و خشونت‌طلب فرقه رجوی، سوره‌ای کردن ایران بود و هست و نه دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور ما ایران. زیرا کسانی که در کنار داعش در سوریه بر ضد حکومت قانونی بشار اسد جنگیدند و از جانب تروریست‌ها و امپریالیست‌های غربی، اسرائیل، آلبانی، عربستان سعودی و نظایر آنها ارتزاق می‌گردند، نمی‌توانند دموکرات بوده و برای مصالح والای ایران مبارزه کنند. این جریان‌های تروریستی و همدستان متحد آنها در داخل و خارج ایران که در زیر شعار «همه با هم» به میدان آمدند، دشمنان سرزمین ما هستند. اقدامات تدارک‌دیده شده این جریان‌های تروریستی در داخل و خارج ایران که از مدت‌ها قبل برای استفاده از فرصت‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی مستمرا فراهم می‌کند، آمادگی داشتند، نشان داد که الزاما هر حرکت اعتراضی در ایران ماهیتا انقلابی و مترقی نیست. جریان‌هایی که از تحریم و ادامه تحریم ایران دفاع می‌کنند و یا خواهان قراردادن سپاه پاسداران ایران در لیست تروریست‌ها توسط خود تروریست‌های وحشی جهانی هستند و این غارت‌گران جهانی را ناجی ایران جلوه می‌دهند و یا از تجزیه ایران حمایت کرده و خواهان منطقه پرواز ممنوع در کردستان بوده و یا تجاوز آمریکا و اسرائیل را به ایران توصیه می‌کنند، هرگز نمی‌توانند مورد حمایت قرار گیرند. صرف مخالف با رژیم جمهوری اسلامی و تراکم محقانه خشم و نفرت خفته در دل هر ایرانی از این رژیم در عرض این چهاردهه، کافی و توجیه‌پذیر نیست که حرکتی در ایران خواهان نابودی ایران و یا نقض حقوق قانونی ایران در عرصه جهانی شود، زیرا که حقوق کشورها ربطی به نوع حکومت آنها ندارد. این جریان‌هایی که در ممالک غربی به حمایت از این اقدامات ارتجاعی بدون روشن کردن حدود و ثغور و ماهیت تضادها دست زدند،

عملا در خدمت امپریالیسم بوده و به عنوان عمال آنها عمل کرده‌اند. چپ‌نماها که ربطی به کمونیسم ندارند ماموریت داشتند و هنوز هم دارند که هر اقدام ارتجاعی امپریالیستی را آرایش کرده و برای افکار عمومی قابل هضم نمایند. تلاش آنها برای تخریب در جنبش کارگری و قربانی کردن آنها با این تبلیغات کودکانه که گویا دیگر کار تمام است و رژیم در آستانه فروپاشی قرار دارد، ناشی از فهم غلط و ذهنی‌گرایانه از وضعیت ایران نیست، ناشی از آن نیست که آنها حتی قدرت دشمن حاکم را نمی‌شناسند و به خودشان با دروغ‌گوئی دل و جرات می‌بخشند، بلکه ناشی از آن است که برای آنها آینده ایران، سرنوشت مردم این کشور و از جمله طبقه کارگر ایران مهم نیست، برای آنها ایران ویران بهتر از ایران کنونی است. آنها نقش مخرب و نه سازنده‌ای در جنبش مردم میهن ما بازی می‌کنند. تفکرات چریکی که همواره در عمل فاقد دورنما و آینده‌نگری بوده بر تمام افکار و اعمال آنها سایه افکنده است. آنها که برای قدرت مردم، اهمیت نقش و لزوم شرکت توده‌ها در انقلاب و رهبری حزب طبقه کارگرازشی قائل نیستند، به ارزش تئوری انقلابی وقعی نمی‌گذارند، مبلغ این افکار ارتجاعی هستند که «رهبری بی‌رهبری» خود کارگران و یا شورشیان در عمل رهبران خود را به وجود می‌آورند، به آنجا می‌رسند که رهبری اعتراضات را به دست ارتجاع جهانی داده و کارشان در عمل فقط به عملیات مسلحانه تخریبی، ترور مخالفان، به آشوب و خرابکاری و تروریسم عریان می‌کشد و این اقدامات را به بهانه حضور مسلح در روند «انقلاب» و یا وجود «جنگ داخلی» برای کسب قدرت سیاسی توجیه می‌کنند. به این ترتیب هر اقدامی که توسط داعش و جنایت‌کاران به انجام برسد با این تئوری‌های «انقلابی» و ساختگی به اقدامی «انقلابی» ارتقاء پیدا می‌کند. از قاتل شهید و قهرمان ملی می‌سازند و این روش و فرهنگ پوسیده را تأیید می‌نمایند. برای آنها هر جنایتی قابل توجیه می‌گردد، هر غارتی اقدامی «انقلابی» تبلیغ می‌شود و این آموزشی است که ما باید با توجه به نقش منفی این چپ‌نماها به ویژه در خارج از ایران از آن پرهیز کرده و پند بگیریم. آنها هرگز نسبت به اعمال خود چه در گذشته و چه در حال نه در مقابل اعضاء و نه در مقابل مردم ایران پاسخ‌گو نبوده و نیستند. آنها از تجاوز به یوگسلاوی، به عراق، به افغانستان، به لیبی، به سوریه و تجاوز به ایران حمایت کردند و کوچک‌ترین احساس شرم نیز از این همه انحرافات نمی‌کنند. شرکت آنها در لشکر کشی ناتو در خارج از ایران برضد ایران به بهانه کشته شدن خانم مهسا امینی در زیر شعار «همه با هم» از این نمونه‌هاست. کسانی که با تجاوز به ایران و تحریم ایران برای کشته شدن هزاران مهسا امینی موافقت، اشک‌ریختنشان بر مزار مهسا امینی ریاکاری‌ای بیش نیست.*

فروش جزایر سه‌گانه... دنباله از صفحه ۴

نظر چین است. چین در وضعیت جهان کنونی مشتاق جنگ‌افروزی و توسعه‌طلبی نظامی نیست. به این جهت مواضع مشابهی هم از طرف چین در رابطه با لبنان برای استقرار صلح در این کشور اتخاذ شده است.

در همین رابطه در بیانیه چین و عربستان می‌آید: «هر دو طرف تأکید کردند که با تمامی مظاهر تروریسم و افراط‌گرایی مخالفند و آنرا محکوم می‌کنند.»

و در بند بعدی می‌آید: «عربستان از پیشنهاد «شی» مبنی بر ابتکار توسعه جهانی حمایت می‌کند... سعودی از ابتکار امنیت جهانی پیشنهاد شده توسط «شی» قدردانی کرد.»

به بنیید فرق بین میلناریسم جنگ‌طلب و افسارکسیخته آمریکا با تمام افزایش بودجه نظامی، پایگاه‌های ۸۰۰ گانه نظامی‌اش در سراسر جهان، ایجاد تنش و گسترش جنگ، کشتار، تباهی و نیستی‌اش با سیاست صلح‌طلبانه چین - که البته از نظر اقتصادی با پیروی از یک سیاست پراگماتیستی، با در نظر گرفتن منافع طرف مقابل، به دنبال منافع خودش است - از کجا تا به کجاست؟!

چین در عین تعمیق مناسبات تجاری و اقتصادی «مناسبات دو جانبه بر اساس عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را راهی درست برای آینده مناسبات خود» دانست.

چین حتی در مورد مسئله جنگ اوکراین با درج این جمله: «دو طرف تأکید کردند که اختلاف باید به شیوه مسالمت‌آمیز حل و فصل شود» با عربستان به توافق رسید. آیا روسیه و یا اوکراین نیز باید چین را متهم کنند که در مسائل داخلی آنها دخالت کرده است؟ فقط انگیزه دشمنی با چین و روسیه است که ماهیت این گونه بیان اصلاح‌طلبان ایرانی را برملا می‌کند. به نقل از خبرگزاری کویت در بند ۱۲ بیانیه مشترک چین و اعضاء «شورای همکاری خلیج فارس» آمده است: «رهبران بر حمایت خود از همه تلاش‌های صلح‌آمیز، از جمله ابتکار و تلاش امارات متحده عربی برای دستیابی به راه حل مسالمت‌آمیز در موضوع جزایر سه‌گانه» تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از طریق مذاکره دو جانبه با رعایت موازین حقوق بین‌المللی و حل این موضوع با رعایت مشروعیت بین‌المللی تأکید کردند» (تکیه از توفان) به نظر حزب ما حمایت چین بر اساس سیاست عمومی تنش‌زدائی این کشور از حل و فصل موضوع «از طریق مذاکره دو جانبه با رعایت موازین حقوق بین‌المللی... با رعایت مشروعیت بین‌المللی» را - علیرغم اینکه به دیده ما موضوع جزایر سه‌گانه به هیچ وجه قابل مذاکره نیست - نمی‌توان حمایت چین از حاکمیت امارات متحده عربی بر سه جزیره مذکور وانمود کرد.

طبیعی است که غرب‌گرایان و عشاق

نئولیبرالیسم... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

شیخ چپ در... دنباله از صفحه ۸

دهد، حاضر نیست به این سادگی شکست و ضعف خود را بپذیرد و از اخلال در سرنوشت سیاسی آمریکای لاتین دست بردارد. این است که بررسی تحولات اخیر در آمریکای لاتین و پیروزی‌های نیروهای چپ‌گرا در این منطقه واکنشی نسبت به استیلاجویی آمریکا در این کشورها می‌باشد. این پدیده را باید در متن رویدادهای جهانی از جمله جنگ اوکراین، درهم شکستن وحدت‌نمائی اروپا و ناتو، قدرت‌گیری ایران در منطقه غرب آسیا و سیاست گردش به شرق ممالک جهان از جمله حضور برزیل در «بریکس» و درخواست آرژانتین برای پیوستن به این اتحادیه دید. در ارزیابی نباید این وضعیت جامع و کلان را از دیده فروگذار کرد. این است که هر ضربه‌ای که در این منطقه به امپریالیسم آمریکا می‌خورد یک پیروزی برای خلق‌های جهان در حفظ حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و ایجاد زمینه پیشرفت ضداستعماری این کشورها در سایر نقاط جهان محسوب می‌شود. هر نیروی انقلابی باید از تضعیف آمریکا و متحدان غربی‌اش احساس مسرت کند، زیرا در متن تحولات کلان جهانی، فرجام آرامش و صلح جهانی، تشنج‌زدائی، تحقق حقوق بشر ارتقاء و پیشرفت ممالک، به این شکست استراتژیک آمریکا در حوزه منطقه آمریکای لاتین نیز وابسته است. پیروزی مردم ونزوئلا بولیوی، شیلی، برزیل و... پیروزی مردم ایران نیز هست و این همبستگی سرنوشت ملت‌ها و ممالک از همین وابستگی کلان برمی‌خیزد.

با برگزاری مراسم سوگند رئیس‌جمهور جدید برزیل «لوئیژ ایناسیو دا سیلوا» (ملقب به «لولا» Luiz Inácio Lula da Silva) در اوائل ژانویه ۲۰۲۳ در پارلمان این کشور، نقشه سیاسی آمریکای لاتین بازم سرخ‌ترشد. اکنون تقریباً دولت‌ها در کلیه کشورهای این شبه قاره در دست نیروهای چپ قرار گرفته است. البته وقتی از نیروی چپ سخن می‌رانیم الزاما منظورمان کمونیست‌ها که خواهان رفع ستم طبقاتی هستند نیست، بلکه نیروهایی را در برمی‌گیرند که در عین توجه به آشتی طبقاتی و کاهش خطر انفجار اجتماعی از افزایش شکاف طبقاتی ناراضی بوده خواهان رفاه بیش‌تر اجتماعی و توجه به طبقات فرودست جامعه هستند. آنها طیفی را تشکیل می‌دهند که به درجات گوناگون آمادگی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری غارت‌گر نئولیبرالی را دارند. ولی همین امر نیز مورد پذیرش هیولای آمریکا که اشتباهی سیری‌ناپذیر در غارت منابع جهان دارد نیست. در مکزیک «آندرس لوپز اوبرادور» (Andrés Manuel López Obrador) و در آرژانتین «آلبرتو فرناندز» (Alberto Fernández) می‌کوشند که با استقرار یک حکومت ملی، مطالبات برحق اجتماعی را جامه عمل بپوشانند. در شیلی... ادامه در صفحه ۷

بر سر حاکمیت جزایر سه‌گانه با امارات و... جملگی سبب گرمی بازار اتهام، تهدید، توهین و تنش میان ایران و کشورهای (شورای همکاری خلیج فارس) گشته است. بنابراین طبیعی است که عربستان و امارات در مناسبات خود با چین به منظور تضعیف ایران مسئله هسته‌ای ایران ویا مسئله حاکمیت بر جزایر سه‌گانه را به پیش کشند. در عین حال طبیعی هم هست که رسانه‌های هماهنگ غربی از جمله تلویزیون‌های فارسی زبان لندن و واشنگتن و آلمانی از تنش‌های یاد شده برای ضربه زدن به مناسبات چین و ایران و فاصله انداختن میان آنها حداکثر سوء استفاده و بهره‌برداری را از بند ۱۲ بیانیه چین و «شورای همکاری کشورهای خلیج» ببرند.

اما بدون تردید به قول «کیان فینگ» مدیر بخش تحقیقات موسسه استراتژیک دانشگاه «آکسینگ هوای» چین: «دیدار «هو» از ایران می‌تواند به رفع این سر و صداها کمک کند». وی خاطر نشان کرد که «چین نیروی مثبتی برای صلح و ثبات در خاورمیانه است».

سفرهای رسمی مقامات ارشد چین به منطقه به ویژه به عربستان سعودی و ایران حاکی از آن است که این کشور برای ادامه روابط حسنه و سازنده خود با این دو کشور اهمیت قائل است و علیرغم آگاهی به پیچیدگی مناسبات ایران با عربستان و امارات سعی بر آن دارد که نقش موثری جهت حفظ صلح منطقه ایفاء نماید.

در خاتمه اشاره به این نکته را نیز ضروری می‌دانیم که ایران برای رسیدن به ثبات درونی چاره‌ای جز تغییر و تجدید نظر در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، از جمله احترام به آزادی‌های فردی از جمله لغوجحایب اجباری پذیرش آزادی احزاب، سندیکاها و نیز قطع دست دزدها و دزدی‌ها و رانت‌خواری‌ها و افزایش درآمد اقشار و طبقات فرودست جهت همراه کردن همه اقشار و طبقات مردم در این برهه حساس تاریخی که شکل‌گیری قطب‌بندی‌های جدید را رقم می‌زند و گرایش به شرق یکی از شروط اساسی آن است، ندارد. پیمودن چنین مسیری در عین حال موثرترین دارو برای خنثی کردن ماشین تبلیغاتی غرب و غرب‌گراهای ریز و درشت وطنی به شمار می‌آید.*

۱ شیخ نمر یک فقیه شیعه عربستانی بود که در پی اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲ بازداشت شد و در روز چهارشنبه ۱۶ اکتبر ۲۰۱۵ دادگاه جنایی عربستان سعودی به دلیل اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، به «اعدام با شمشیر» و به صلیب کشیده شدن در انتظار عمومی» محکوم و در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام شد. کک هیچکس هم گزیده نشد.

فروش جزایر سه‌گانه... دنباله از صفحه ۵

لانه کرده در صفوف اصلاح‌طلبان، اطاق بازرگانی و بعضا سپاه و حتی در صف اصول‌گرایان و دولت رئیسی از بند ۱۲ بیانیه چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دست‌آویزی «موجه» برای مخالفت با سیاست نزدیکی به شرق بسازند و در بلندگوها و رسانه‌های خود بر طبل چین‌ستیزی بکوبند و به ضدیت با گرایش به شرق دامن زنند و راه را برای برقراری سلطه مجدد غرب و در راشش آمریکا بر ایران هموار سازند. فراموش نکنیم که «هوچونخوا» معاون نخست‌وزیر چین روز سه شنبه ۱۳ دسامبر در تهران، در دیدار با ابراهیم رئیسی گفت: «چین به روابط خود با ایران از منظر استراتژیک می‌نگرد و در عزم خود برای توسعه مشارکت راهبردی و همه‌جانبه خود تزلزل نخواهد کرد». (تکیه از توفان). «هو» در این دیدار در عین حال اضافه کرد که: «چین قاطعانه از ایران در مخالفت با مداخله خارجی و حفظ تمامیت ارضی و عزت ملی حمایت می‌کند». (تکیه از توفان) و در ادامه افزود: «چین آماده همکاری با ایران برای اجرای اجماع مهم سران دو کشور، تلاش مشترک برای پیشرفت جدید در همکاری عملی دوجانبه است» (تکیه از توفان) بیان این نکات مهم حکایت از آن دارد که چین به طور جدی خواهان اجرای مفاد توافق‌نامه ۲۵ ساله است. ابراهیم رئیسی هم در پاسخ گفت: «ایران قاطعانه به تعمیق مشارکت راهبردی و همه‌جانبه بین دو کشور متعهد خواهد بود». از سوی دیگر به گزارش شینهوا «وانگ تی» مشاور دولتی و وزیر امور خارجه چین اظهار داشت که بر اساس توافق‌نامه بزرگ ۲۵ ساله که در مارس ۲۰۲۱ بین چین و ایران امضا شد: «دو طرف از پتانسیل‌های همکاری اقتصادی و فرهنگی استفاده خواهند کرد و برنامه‌هایی برای همکاری بلند مدت خواهند داشت». چین در عین حال به عضویت دائمی در آمدن ایران در «سازمان همکاری شانگهای» در ماه سپتامبر گذشته را تبریک گفت و تمایل خود را برای گسترش همکاری در چارچوب این سازمان نیز اعلام کرد.

علیرغم این بر کسی پوشیده نیست که روابط ایران با «شورای همکاری کشورهای خلیج فارس» به ویژه عربستان و امارات سال‌هاست که بر سر مسائل گوناگون دچار تنش است. مسائلی نظیر قتل «شیخ نمر» ۱-روحانی شیعه منتقد رژیم آل سعود در عربستان و متعاقب آن حمله «لباس شخصی»‌ها به سفارت سعودی در تهران، حمله عربستان به یمن و کمک ایران به انصارالله این کشور در مبارزه علیه استیلای عربستان بر کشورشان، تصویب برجام در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، سرکوب شیعیان خود کشور سعودی، دفاع ایران از استقلال سوریه، شرکت تعیین‌کننده ایران در سرکوب داعش دست پرورده سعودی‌ها، و مورد حمایت آمریکا و ترکیه، در سوریه و عراق، اختلاف

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

شیخ چپ در... دنباله از صفحه ۶

«گابریل بوریچ» (Gabriel Boric) ۳۶ ساله، رهبر سابق جنبش دانشجویی این کشور، می‌کوشد با سختی در مقابل قدرت ارتجاع نئولیبرالی شیلی با یک برنامه آلترناتیو چپ خواست‌های محقانه مردم را که نئولیبرالیسم از آنها برده است تا حد ممکن متحقق سازد. در کوبا علیرغم اعمال ۶۰ سال تحریم‌های جابرائله امپریالیسم آمریکا که اقدامی ضدبشری و جنایتکارانه است، کماکان یک نظام اقتصاد اساسا دولتی مردمی به حیات خود ادامه می‌دهد. در کشور ۵۲ میلیون نفری کلمبیا، که بعد از برزیل و مکزیک سومین کشور پر جمعیت آمریکای لاتین محسوب می‌شود، «گوستاوو پترو» (Gustavo Petro) رهبر سابق چریک‌ها، به عنوان اولین دولت چپ در این کشور بر مسند قدرت تکیه زده است.

روند مبارزات در این شبه قاره در حقیقت ۲۰ سال پیش با جنبش‌های ضد اقتصاد فئودالی، که اینجا و آنجا با موفقیت‌هایی روبرو گشت، آغاز شد. در راس آنها کشور ونزوئلا به رهبری یک افسر ارتش بنام «هوگو چاوز» (Hugo Rafael Chávez Frías) قرار داشت که پرچم مبارزه ملی را به دست گرفت. گرچه او در آغاز با پرچم مبارزه علیه فساد در کشورش به میدان آمد ولی از سال ۲۰۰۱ روز به روز بیش‌تر به سمت سیاست‌های عادلانه اقتصادی روی آورد. بزرگترین اقدام او ملی کردن مجدد صنعت نفت کشورش و متعاقب آن تدوین یک برنامه جامع اجتماعی و نیز تصویب قانون اساسی دموکراسی شورائی بود. او به گسترش و تقویت تعاونی‌ها همت گمارد و خواهان یک همکاری ضدامپریالیستی در آمریکای جنوبی شد. قدر مسلم اینکه ایرادات و اشکالاتی هم در برنامه «چاوز» ملاحظه می‌شد ولی امپریالیسم که با بکار بستن حربه ضدانسانی تحریم وارد میدان شد، ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد و زندگی مردم این کشور وارد ساخت. علیرغم این، «چاوز» سرمشقی شد برای سایر کشورهای آمریکا لاتین. آنها به این مهم پی‌بردند که در مقابله با امپریالیسم، توسل به سیاست میهن‌پرستانه حق حاکمیت ملی و حفظ تمامیت ارضی و قطع و کاهش نفوذ بیگانگان نیز ممکن است. به این ترتیب جاده برای به روی کار آمدن حکومت‌های مترقی کشورهای نظیر آرژانتین، بلیوی، هندوراس، آکوادور، پاراگوئه هموار گشت.

کار به جایی کشید که نئولیبرال‌های دست‌راستی در برخی از کشورهای آمریکای

لاتین برای جلوگیری از گسترش چپ به یکباره طرفدار اجرای برنامه‌های جدید اجتماعی شدند! حکومت برزیل در سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ تحت رهبری «لولا» و سپس جانشینش خانم «دیلما روسف» (Dilma Vana Rousseff) (۲۰۱۱-۲۰۱۶) که قربانی کودتای دست‌راستی شد، در این رابطه خط میانه را پیش گرفتند. گرچه طی این دوره روابط برزیل با مکزیک نزدیک بود و سندیکاها نیز آزاد و فعال بودند ولی برنامه‌های آنها از سطح یک برنامه سازشکارانه سوسیال لیبرال تجاوز نکرد.

گرچه برنامه اجتماعی «لولا» به میلیون‌ها انسان فرودست کمک کرد تا به سطح متوسط زندگی ارتقا پیدا کنند ولی بطور عمده دره میان فقر و ثروت دست نخورده باقی ماند. برندگان اصلی برنامه‌های «لولا» و «دیلما روسف» بطور عمده سرمایه‌گزاران بخش کشاورزی، ساختمان و شاخه مالی بودند.

علت ریزش برنامه‌های اجتماعی آنها در سالهای ۲۰۱۰ را باید در دو عامل جستجو کرد. یکم سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، دوم گسستگی که بین اتحادهای نیروهای چپ به علت تزلزل دولت در برخورد به طبقات توانگر بوجود آمده بود.

متأسفانه تاکنون بسیاری از پروژه‌های انجام شده در کشورهای آمریکای لاتین در خدمت بازگذاشتن دست قدرتمندان در عرصه‌های اقتصاد، ارتش و بی توجهی به گسترش فساد حتی در حکومت بوده است.

حتی در ونزوئلا به دلیل غارت خزانه دولت، اقتصاد نفتی این کشور درهم فروریخت. در برزیل نیروهای دست راستی از رسوائی فساد دولتی، که دست بر قضا خود نیز در آن دخیل بودند، برای انجام یک کودتا بهره بردند تا خود را جایگزین نیروی چپ کنند.

با به راه افتادن موج دست‌راستی‌ها در این قاره عقبه ساعت می‌بایست به صورت افراطی تغییر جهت دهد. نیروهای سرکوبگر با میدان دادن به نئولیبرالیسم و زن‌ستیزی، افرادی نظیر «خائیر بلسونارو» (Jair Bolsonaro) در برزیل، «مارسیو ماکری» (Mauricio Macri) در آرژانتین، «سیاستیان پینرا» (Miguel Juan Sebastián Piñera Echenique) در شیلی و «ایوان دوکه» (Iván Duque Márquez) در کلمبیا به قدرت رسیدند.

به این ترتیب برنامه‌های اجتماعی جای خود را به تسلیح هر چه بیش‌تر پلیس و ارتش داد. ذخائر طبیعی نظیر بخشی از جنگل‌های آمازون جهت گسترش مزارع کشاورزی به دست

شرکت‌های کشاورزی بزرگ در معرض نابودی قرار گرفتند. آنها با تاسی به تئوری توطئه از زیر مبارزه جلدی با بیماری همه گیر کرونا شانه خالی کردند و باعث مرگ میلیون‌ها انسان بیگناه شدند. در زمینه سیاسی نیز پا در جای پای دونالد ترامپ منفور گذاردند. سیاست‌های بهداشت، درمان، سلامت و آموزش، ضربات سهمگینی را متحمل شدند. در واقع از سال ۲۰۱۵ یک سیاست ضد مردمی و ضدانقلابی در دستور کار آنها قرار گرفت.

اینکه امروز این نیروهای دست‌راستی از سربر قدرت به زیر کشیده شده‌اند را باید مدیون مبارزه سرسختانه توده‌های مردم این قاره بود.

برکناری این نیروهای اهریمنی از مسند قدرت نتیجه ناگزیر مبارزه و مقاومت خستگی‌ناپذیر مردم این سرزمین می‌باشد. در این رابطه به طور قطع موج جنبش خارج از پارلمان این کشورها نقش مهمی ایفا کردند.

شیلی

در شیلی «گابریل بوریچ» چپ‌گرا و رهبر سابق اتحادیه دانشجویی این کشور پیروز انتخابات شد. این جنبش که با جرعه افزایش قیمت مترو شعله‌ور شد، در واقع حرکتی ضد سیاست‌های نئولیبرالی حاکم بر کشور بود و در تکامل خود خواهان تغییر قانون اساسی این کشور شد. گرچه جنبش اعتراضی و ضدنئولیبرالی به اندازه کافی قدرتمند بود ولی به علت فقدان رهبری انقلابی نتوانست به خواست‌های واقعی خود برسد.

در سال گذشته میلادی گرچه یکی از جناح‌های شرکت کننده در اعتراضات، طرح قانون اساسی نسبتا مترقی تری تدوین و عرضه کرد ولی به دلیل فقدان اقتدار و نفوذ کافی در اقشار و طبقات مردم و به ویژه در میان طبقه کارگر، در همه‌پرسی که به منظور تصویب این طرح برگزار شد رای کافی نیآورد و به محاق رفت.

متأسفانه چنین به نظر می‌رسد که حتی نیروی چپ جوان در دولت شیلی نیز قادر به انجام اصلاحات اقتصادی ریشه‌ای به نفع کارگران و زحمتکشان نیست و علت آنهم عدم تکیه اساسی به این نیروی مهم و قطعی اجتماعی است.

در حقیقت می‌توان ادعا کرد که علیرغم موفقیت‌های چشم‌گیر، امیدوار کننده‌ی گردش به چپ و دوری از آمریکا و روی‌آوری به شرق در این قاره، هنوز یک تغییر ماهوی به نفع طبقه کارگر و سایر زحمتکشان رخ نداده است.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۹ بهمن ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 276 March 2023

«فروش جزایر سه گانه ایران»

این امر کاملاً بدیهی است که آنچه مربوط به تمامیت ارضی ایران، از جمله جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی می شود برای هیچ ایرانی به هیچوجه نه قابل گذشت است و نه مذاکره. از این منظر نگرانی و بر آشفستگی ای که پس از امضای بیانیه چین و «شوراهای همکاری خلیج فارس» با تحریک سازمان یافته اصلاح طلبان در سطوح و اقشار مختلف ایرانیان به وجود آمده است قابل فهم به نظر می رسد.

اما فراموش نکنیم که کشورهای عضو «شورای همکاری خلیج فارس» سالهاست که در بیانیه های مشترک خود در رابطه با جزایر مذکور همواره ایران را «اشغالگر» معرفی کرده و کشور امارات متحده عربی را به عنوان «مالک اصلی» این جزایر به رسمیت می شناسند! آخرین بیانیه در این زمینه قبل از آغاز برگزاری جام جهانی فوتبال در قطر از طرف همین شورا صادر شد.

قبل از اینکه بیش تر به این مطلب بپردازیم به لحاظ تاریخی، لازم می دانیم برای روشن تر شدن مطلب به چند نکته در باره مالکیت این سه جزیره اشاره کنیم:

بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، استعمارگران انگلیس و فرانسه بر اساس منافع سودجویانه خویش تمام... ادامه در صفحه ۴

شبح چپ در آمریکای لاتین در گشت و گذار است

ما باید تلاش کنیم تا خرد را در پرتو کلان ببینیم زیرا که جامعیت پدیده را بهتر عرضه می کند و وابستگی اش به مقوله کلان ما را در ارزیابی رویدادهای متنوع جهان یاری خواهد رسانید.

در این زمره اندر خدادادهای آمریکای لاتین از مکزیک گرفته تا آرژانتین و شیلی. آمریکای لاتین به حیاط خلوت آمریکا معروف است و آمریکا طوری از این حیاط خلوت سخن می گوید توگوئی مالک تمام ممالک آمریکای لاتین است. این خودبزرگ بینی و طلب کاری و تحقیر سایر ملت ها از ویژه گی های آمریکاست، زیرا با این نوع تبلیغات و شستشوی مغزی در میان مردم آمریکا این سم «محق» بودن، صاحب جهان بودن، خدشه ناپذیر بودن، شیوه زندگی آمریکائی را برگزیدن و... را به منزله ابزاری برای توجیه استیلاگری خویش طرح می کند که گوئی حق دارد به عنوان «انسان برتر» به همه جهان امر و نهی نموده و این خصیصه یکه تازی و قدر قدرتی باید از جانب همه ملت های جهان بدیهانه به رسمیت شناخته شود. روح سیاست مدرن امپریالیستی آمریکا همان روح در کفن پوسیده ارباب و رعیت است. آمریکا به نوعی به تبلیغات هراس انگیز، به یاری فضای مجازی و اهرم های فشاری که در دست دارد، دست می زند تا کسی جرأت نکند به این دیو افسارگسیخته بگوید بالای چشم تو ابروست.

یکی از این عرصه هائی که آمریکا به خود اجازه می دهد در آن شلنگ تخته انداخته و آن را برای آزمایشگاه خویش به موش آزمایشگاهی بدل کند آمریکای لاتین است. نخستین آزمایشات اقتصادی نتولیرالی را آنها در شیلی با شوک درمانی هیولائی به نام ژنرال «آگوستو پینوشه» (Augusto Pinochet) و در آرژانتین اعمال کردند که فاجعه به بار آورد و این ممالک به ویژه آرژانتین را به ورشکستگی کشانید. آنها برای حفظ منافع خود در غارت این ممالک با نقض آشکار حقوق بشر و حقوق ملل به تحریم، کودتا و تجاوز نظامی دست زده و هنوز هم می زنند.

ژنرال «لارا ریچاردسون» (Laura Jane Strickland Richardson) فرمانده ستاد مشترک کشورهای متحده جنوب یا «ساوتکام» (SOUTHCOM-Commander, U.S. Southern Command) که مسئول هماهنگی و هدایت تمامی عملیات نظامی آمریکا در آمریکای لاتین و کارائیب است، تنها چند روز پیش از برگزاری هفتمین اجلاس سران کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای حوزه کارائیب (سلاک) در بوئنوس آیرس، پایتخت آرژانتین، در یک مناظره در اندیشکده شورای آتلانتیک آمریکا در واشنگتن در مورد اهمیت استراتژیک منابع طبیعی منطقه آمریکای جنوبی برای ایالات متحده اظهار داشت: «این منطقه برای امنیت ملی ما بسیار مهم است!!» وی «منابع غنی، خاک های کمیاب و لیتیوم» را به عنوان توجیهی برای اثبات ادعایش ذکر کرد و افزود شصت درصد ذخایر جهان در مثلث لیتیوم آرژانتین، بولیوی و شیلی واقع است. از این گذشته منابع عظیم نفت، مس و طلای ونزویلا و اکتشافات نفتی در گویان، جنگل های بارانی آمازون به عنوان «ریه بزرگ جهان» و ۳۱ درصد از ذخایر آب شیرین جهان در این منطقه وجود دارند. وی با تکیه بر این واقعیات نتیجه گرفت که ایالات متحده در آنجا با نوع جدیدی از رقابت، که منظورش حضور چین و روسیه در منطقه است، روبرو است و بنابراین «کارهای زیادی برای انجام دادن» دارد. وی تاکید کرد: «این موضوع ارتباط زیادی با امنیت ملی ما دارد و ما باید بازی خود را تقویت کنیم».

خواننده گرامی توجه دارد که این خانم ژنرال طوری صحبت می کند که گویا مالک آمریکای جنوبی است و امنیت آمریکا حد و مرز نمی شناسد. از جمله خلیج فارس نیز حریم امنیت آمریکاست! این اظهارات تهدید آمیز و سیاست توسعه گر و استیلاجوی آمریکا در حوزه منطقه جنوب به این مفهوم باید درک شود که سرنوشته طبقات حاکمه و دیکتاتورهای مستبد در آمریکای لاتین برای ما بی تفاوت نیست و ما با تمام قدرت از امنیت خود - نه از منافع ملی این ممالک - دفاع خواهیم کرد و در این عرصه رقبائی نظیر چین و روسیه را داریم که به ویژه چینی ها سودهای فراوانی از این نزدیکی و «انفعال» ما می برند. نتیجه این که آمریکای در حال افول، آمریکائی که سقف بدهکاری اش خطر ورشکستگی برایش آفریده است و به بحران بودجه در آمریکا انجامیده است، آمریکائی که در شرف از دست دادن سرکردگی خویش در جهان است و ناچار است به جهان چند قطبی و پذیرش شکست دلار به مثابه ارز مبادلات تجاری جهان تن در... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاشدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان شان از ایران کوتاه باد!